گفت و گو محمود گبرلو با بابک حمیدیان در برنامه هفت

در تنهایی برای بازیگری گریه کردم

رشد بابک حمیدیان سریع نبود اما او در برهه زمانی نه چندان بلند ، به یکی از بازیگران مطرح سینمای ایران شناخته شد . بازیگر توانمندی که کم تر می شود بازی تکراری از او دید و همیشه بازی هایش در نقش های مختلف ، نزد مخاطبان و کارشناسان جلوه گر بوده است . او در این گفت و گو درباره مسیر نه چندان هموارى که برای اوج گیری در بازیگری پیش روی اش بوده صحبت کرده و به بیان شیوه هایی پرداخته که او به تجربه ، برای خلق بازی های متفاوت به آن ها رسیده است . حمیدیان همچنین از ارتباط نسل های مختلف بازیگری صحبت کرده و ضمن اشاره به آسیب های مختلفی که پیرامون بازیگری در سینمای ما وجود دارد ، ارزیابی خود را از حضور جوانان در عرصه بازیگری در دهه اخیر ارائه داده است.

تا سی سالگی ، بابک حمیدیان فیلم های بسیار درخشانی را بازی کرده و هر بازی اش برای ما لذت بخش و خاطره انگیر است . این اتفاق کمی نیست و این مسیر چقدر برای شما دشوار بود ؟

مسیر سختی را طی کردم و خدا را شکر می کنم . این مسر برای من هموار نبوده است . مسیری البته به دور از هیجانات مرسوم کار بازیگری این به خاطر آن چیزی است که من از تئاتر آموختم و از بزرگترهای خودم در تئاتر ، از آتیلا پسیانی ، از رضا کیانیان و دیگران آموختم که هیچ وقت هیجان زده نباشم ، که هرگز فکر نکنم قرار است سوپر استار باشم.

وقتی در بازار فیلم جشنواره کن ، فیلم رستاخیز را نمایش می دادند . من آن جا بودم و پس از با چند تن از تهیه کنندگان خارجی که فیلم را دیده بودند ، ملاقات کردم . از یکی از آن ها پرسیدم فیلم چه طور بود ؟ گفت : قبل از این که بگویم فیلم چطور بود ، باید بگویم فیلم عجب یزیدی داشت ! او از بازی شما در این فیلم غافلگیر شده بود.

از این بابت خیلی خوشحالم . رستاخیز برای من تجربه بی نظیری بود.

بابک حمیدیان به نظر من هیچ گاه خودش را تکرار نکرده و همیشه یک بازی متفاوت ارائه می دهد . این نشات گرفته از چیست ؟

این نشات گرفته از نقش هایی است که احتمالا با نقش های دیگر تفاوت دارند و به من پیشنهاد می شوند . این اولین بار نیست که این را می شنوم . یک چیزی را دوست دارم داخل پرانتز بگویم . حضور در برنامه هفت این خطر را می تواند در آدم داشته باشد که در دایره سخت قضاوت از طرف همکاران قرار بگیرد . آدم سعی می کند که مقداری محافظه کارانه حرف برند . برای اینکه دوستان خودش را از دست ندهد ، بلکه بتواند به دوستان خودش اضافه هم بکند.

شما مطمئن باشید که هفت این خطر را ندارد . این برنامه بر آن است که درونیات یک بازیگر را کشف کند.

خدا رو شکر . اولین بار نیست که این را می شنوم . شاهین شجری کهن هم به من گفت تو پرسونای ویژه نداری که وقتی آدم به تو فکر می کند ، بگوید خب یک چیز شاخص از بابک حمیدیان به یاد آدم بیاید . الان نمی دانم که الزاما این خوب است یا نه . احتمالا در تجارب سال های پیش رو ، به این نتیجه می رسم که آیا مسیری که آمده ام ، مسیر خوبی بوده است یا خیر . اما واقعا مسیر سختی بود . اگر تکرارش می کنم به این دلیل است که واقعا برای من مسیر همواری نبوده است.

به دلیل این که من در جاده شخصی خودم حرکت کردم . هم بیل ، هم فرعون و هم آسفالت ، در اختیار خودم بوده است ، ریختم ، با پا کوبیدم ، آرام یک ذره جلو رفتم و از جنس بازیگری که آن را آموختم ، احساس خوبی داشتم و از آن راضی بودم . این جنس از بازیگری ، به شدت دیر بازده است . یعنی ممکن است تو با پنج ، شش فیلم اول خودت ، قضاوت هم نشوی . و این سرخوردگی ها ، تاوان ها ، انتظارات ، تنهایی ها و گریه های خودش را دارد . ولی وقتی به سال های ۹۱ و ۹۲ می رسم ، می بینم که هر چه قدر که صبر کردم ، انگار آرام آرام دارم جواب می گیرم . این که خودم را تکرار نکرده ام ، واقعا خدا نکند روزی که من بخواهم خودم را تکرار کنم . تمام تلاش ام را می کنم که خودم را در موقعیت تکرار شونده قرار ندهم و این سخت است.

خیلی از بازیگران هستند که وقتی فیلمنامه را می خوانند ، سعی خودشان را می کنند تا یک بازی دیگر را ارائه بدهند ، اما وقتی فیلم بر روی پرده سینما نمایش داده می شود ، منتقدان با صاحب نظران ، به این نتیجه می رسند که این بازی شبیه همان بازی های قبلی شده است.

بابک حمیدیان در زمانی که نقش را انتخاب می کند ، به چه فکر می کند ؟

مدل های مختلفی در رویارویی بازیگر با نقش پیشنهادی وجود دارد . مثلا وقتی پوران درخشنده پیشنهاد بازی در فیلم هیس! دخترها فریاد نمی زنند را به من داد ، هرگز فکر نکردم که مگر می شود چنین نقشی را بازی نکرد ؟ مگر می شود من وقتی می دانم آن نقش کوچک اما تاثیر گذار و به لحاظ کار بازیگری با کیفیت است ، آن را قبول نکنم ؟ آن نقش ، چالش های شدید روحی برای من داشت ولی الزامی ندارد که مردم با آن چالش های روحی مواجه باشند.

مردم محصول را می بینند . مخاطب محصول را می بیند و آن را قضاوت می کند . هر چند که در نهایت ، در جشنواره فیلم فجر ، آن نقش مورد قضاوت قرار نگرفت و در جشن معتبر منتقدان ، به لطف رفاهی منتقدم ، از بازی من در آن نقش قدردانی شد . یک گونه از نقش های پیشنهادی هم هست که مثلا در فیلم چه آقای خاتمی کیا ، تو در موقعیت یک فیلم بزرگ قرار می گیری ، با کارگردانی که آن گونه از فیلمسازی را می شناسد . در ابتدا وقتی فیلمنامه را می خوانی ، به فضای ابراهیم حاتمی کیا مثلا تن می

دهی . یک مدل هم هست مثل فیلم پنجاه قدم آخر که سازنده مهربان و بزرگش اش ، کیومرث پوراحمد ، دوست باشی تا اینکه بازیگرش باشی . مدل های مختلفی وجود دارد ، وقتی وارد جهان حرفه ای می شوی ، خطر هم تو را تهدید می کند . این که آیا انتخاب تو درست است یا نه . وقتی که تو سیمرغ هم می گیری ، این خطر به شکل دیگری وجود دارد.

نقد فیلم مرد ایرلندی

مثال خوبی از هیس .. زدید . در پنجاه قدم آخر نقش اول را بازی می کنید و زمان طولانی تری برای ایفای نقش داردی اما در هیس ، زمان ایفای نقش کوتاه است . بعید می دانم که خانم درخشنده همه وقتی این نقش را به شما سپرد ، فکر می کرد بعد از نمایش ، بازی شما آنچنان بدرخشد که مورد استقبال واقع شود.

بایک حمیدیان با چه ریسکی این نقش کوتاه را پذیرفت ؟ آن را می خواهم از درون اش کشف کنم.

ادوارد نورتون از بازیگران مورد علاقه من است . یکی از محصولات متد اکتینگ و از آخرین نسل این گونه بازیگری است . او وقتی نقشی را انتخاب می کند ، نگرشی خاص دارد . من در خاطراتش خوانده ام و از زبان او می گویم . او می گوید من منتظر می شوم که نقش را شیرها و ببرها و پلنگ ها بدرند . من آرام مثل یک کفتار می آیم و سر فرصت ، هر آنچه را که باقی مانده و به در من می خورد ، می برم . من برای به دست آوردن یک نقش نمی جنگم . وقتی به این تئوری ، اقتدا بکنی ، خیلی پیچیده و جذاب است . قبول کردن نقش فیلم هیس برای من اینگونه بود . در فیلمنامه ، این نقش در حاشیه و برای خودش ، آرام رها شده بود اما وقتی خانم درخشنده برای من چگونگی رفتار هیستریک و عصبی من و بازخوردهای تلخ اجتماعی اش را ترسیم کرد ، نقش برای من دلپذیر شد ، برای این که بخش جذاب کار بازیگری شاید به غیر از مظاهر سانتی مال و ویترینی اش که می توان به سرعت از کنارش رد شد ، بخشی است که با مردم و با نظرات مختلف آنها گره می خوری . حتی ممکن است گونه پرخاشگرایان هاش هم نصیب تو بشود . اما من در شهرستان های کوچک هم که در میان مردم قرار گرفتم ، از مردم آغوش باز دریافت کردم خسته نباشید شنیدم . از آن انرژی گرفتم از بابت اینکه چقدر این نقش در پیکره این فیلم تاثیر گذار بود . و خوشحالم از این تاثیر گذاری برای اینکه پدر و مادرها ، دیگر اندکی آگاه باشند و مراعات کنند و مراقبت فرزندان زیبای شان باشند.

چقدر در ایفای یک نقش تحقیق و پژوهش می کنید . مثلا شخصیت هایی را که در چ یا هیس یا پنجاه قدم آخر ایفا کردید . چه قدر آن ها را می شناختید ؟

به هر حال من در دانشگاه تئاتر خوانده ام . اولین نمایشی هم که کار کردم ، نمایش سیاه ها بود . من نسل سوم بازیگران نمایش سیاه ها هستم . حامد محمد طاهری کارگردان آن نمایش ، آنجا بود که پارتینور کردن – به معنای جزئی نگری کردن و یادداشت برداری های روزانه برای ورود به هر نقش – را به ما یاد داد و هم زمان در دانشگاه ، این آموخته ها در من پخته تر شد . در من عادت به پژوهش و مطالعه راجع به هر نقشی که قرار است بازی کنم ، یک عادت دیرین است . نقش کوتاه و بلند هم ندارد ، هم در پنجاه قدم آخر ، هم در فیلم چ و هم در فیلم هیس . برای بازی در این فیلم چند دادگاه معتبر و تلخ را از نزدیک دیدیم . من یک یادداشت هایی بر می داشتم یک یادداشت های روزانه ای هم دارم که امیدوارم مثل رومن گاری یک روزی ، جایی در خفا ، کشف شود و آدم آن را بخوانند . هیچ وقت نمی گویم چه چیزی نوشته ام و کجا گذاشتمشان.

امشب مخاطب هفت ، به پنج فیلم شما (قدمگاه ، رسیمان بازی ، بی پولی ، هیس و چ) رای داده اند . درباره این فیلم ها چه حسی دارید ؟

اکتاویو پاژ شاعر بزرگ یک جمله معروف دارد که می گوید : شهرهای من مثل بچه هایم هستند . خیلی از آرتیست ها در طول تاریخ از هنرمندان تجسمی گرفته تا سینماگران ، آثارشان را مثل بچه های شان می دانند.

شما هم همین طور هستید ؟

نه ، فعلا سن ام قد نمی دهد که بگویم آثارم مثل بچه هایم هستند ، ولی هر پنج فیلم انتخابی شما را دوست دارم و جزو آثار شاخص من هستند . ریسمان باز به هر حال تجربه ای بود که اولین جایزه بازیگری ام در سینما را برای بازی در آن فیلم گرفتم . تجربه خیلی شیرینی بود.

از احساس تان به قدمگاه بگویید و همکاری با محمد مهدی عسگرپور

مادر من از یک زمانی وقتی دید بچه اش وارد عرصه حرفه ای می شود ، یک بخش هایی از روزنامه ها روی صفحات کاغذ می چسباند ، این روزها را دیرور داشتم در خانه ورق می زدم . فکر نمی کردم اینجا قرار باشد درباره قدمگاه حرف بزنم . قدمگاه در زندگی کاری من خاطره ای دوردست ولی شریفی دارد . آن فیلم برای یک بازیگر جوان ، یک معرفی خوش آهنگ و خوش لحن بود . در آن فیلم هم بچه سال هستم ، هم هیجان زده هستم و هم انگار ترسیده ام ! به نظرم در قدمگاه تا حد زیادی از روی غریزه ام رفتار کردم . از آن فیلم یک خاطر خیلی دلپذیری دارم .

وقتی که بار و بنه را بستم و از دفتر آقای تخت کشیان عزیز در خیابان ولیعصر بیرون آمدم که به سمت نطنز برویم ، یک مرتبه دیدم که آقای کیانیان از همان کوچه ای بیرون آمدم که به سمت نطنز برویم ، یک مرتبه دیدم که آقای کیانیان از همان کوچه ای که دفتر واقع شده بود ، بیرون آمد و من نمی دانستم که ایشان قرار است در این فیلم بازی کند . من پریدم جلوی آقای کیانیان نمی دانستم که ایشان قرار است در این فیلم بازی کند . من پریدم جلوی آقای کیانیان و گفتم سلام آقای کیانیان ، من دانشجوی تئاتر هستم . من این تئاترها را کار کرده ام . الان هم در فیلم قدمگاه قرار است نقش اصلی را بازی کنم.

دست شما درد نکند ، یک توصیه ای چیزی ! آقای کیانیان به من گفت : من هم قرار است در این فیلم باشم . خداحافظ ! او آن روز عجله داشت و رفت . از عرض خیابان که داشت رد می شد ، من اصلا باورم نمی شد ! مگر می شود ؟ پس چرا من خبر نداشتم از حضور رضا کیانیان . آن موقع برای من خیلی دلپذیر بود و بعدتر هم چند فیلم دیگر با ایشان کار کردم و در همکاری های مشترکمان ، او را بارها سوال پیچ کردم و او هم همیشه سوالات من را جواب داد و همیشه به من توصیه کرد...

مقالات مربوط به مستند را ازدست ندهید

این ارتباط داشتن و گفتگو کردن بین بازیگران دو نسل چه قدر مفید می تواند باشد ؟

برای نسل جدیدتر قطعا مهمتر است . به نظرم می آید من هم اطلاعات نصفه و نیمه ای داشتم ، دوست داشتم راجع به کتاب هایی که خواندم با آقای کیانیان حرف بزنم ، این که آقا من دوست دارم بروم و

سوپراستار شوم و همه نقش های اصلی را بازی کنم. بعدها در فیلم زاگرس وقتی باز با هم هم بازی شدیم ، یک مقدار دمغ بودم و آقای کیانیان این را دید.

به چه علت ؟

راستش از اتفاقاتی که برایم نمی افتاد ! این را دوست دارم بگویم چون این روزها مواجه می شوم با چه های جوان تری که در دانشگاه تئاتر می خوانند یا در آموزشگاه ها ، و قرار است در آینده آرام آرام بیایند به سمت کارهای حرفه ای . آن روزها دمغ بودم از این بابت که قدمگاه هنوز اکران نشده بود و طبل بزرگ زیر پای چپ را هم کسی به آن صورت ندیده بود . به آقای کیانیان گفتم پس چه شد آقا ؟ به من گفتید آن طور که شروع کرده ای ، همه چیز خوب پیش می رود .

الان این جا اتفاقی برای من نیفتاده است . من این همه سال است دارم کار می کنم و ... آن زمان فکر می کردم این همه سال است ! دو سه سال هم بیشتر نبود که گذشته بود . آن جا رضا کیانیان آرامم کرد و به من یادآوری کرد که تو منشی که تو باید آن را انتخاب کنی و گونه ای از بازیگری که قرار است دنبال اش کنی ، با انتظارات امروز تو همخوان نیست . واژه سوپراستاری را استفاده نمی کنم . آنجا آقای کیانیان به من یاد آور شد که تو هرگز قرار نیست کار بازیگری ات را در آن مدیوم انجام بدهی . و این یک درس بزرگ برای من بود . و خوشحالم در برنامه اختصاصی راجع به سینما این را دارم می گویم که آقای کیانیان عزیز ، من مدیون هر آن چیزی هستم که به من آموختید.

این رابطه بین بازیگر قدیمی و بازیگر جوان می تواند یک رابطه الگو باشد . الان وضعیت بازیگرانی که جوان هستند و علاقه مند به پیشرفت چگونه می بینید ؟

خیلی نمی توان همه را در یک کفه گذاشت ، من یک نقد اساسی به محصولاتی دارم که اکران نمی شوند و در مارکت ها به فروش می رسند . صادق اگر باشیم که اصلا جهان بازیگری در آن گوه فیلم ها قابل قضاوت نیست . یعنی بازیگری شوخی بردار نیست . تعارف هم نداریم . ولی در نسل من ، آن بخشی که دارند آرام آرام سینما را دست می گیرند و جلو می برند ، واقعا خوب هستند . اگر الان بخواهم نام ببرم ، ممکن است نام جند نفر را از قلم بیندازم.

می توانیم بگوییم که با بازیگران نسل جدید سینمای ما ، یک اتفاق نو در سینما و در بازیگری رخ می دهد ؟

بله ، چون به نظرم حال این نسل ، حال بدی نیست . و با اتفاقاتی که تازه دمیده شد و خون تازه ای که به جریان سینمایی ما تزریق شد ، به نظر می آید که هم حال فیلمسازها خوب است و هم حال بازیگران . حال فیلمنامه نویسان هم خوب است . و من امیدوارم ، من همواره می گویم و الان هم دوست دارم بگویم که ما نه کمبود فیلمنامه داریم ، نه کمبود فیلمبردار داریم و نه کمبود بازیگر .

ما به لحاظ تکنیکال شاید عقب باشیم ولی به لحاظ تکنیکال در این مملکت جدایی نادر از سیمین ساخته می شود که هیچ اتفاق تکنیکالی در آن نمی افتد و یک اتفاق کاملا انسانی در آن می افتد . ولی متاسفانه و متاسفانه یک فیلم در این مملکت ساخته می شود . به نام سگ های پوشالی که انسان یک مرتبه بهت زده می شود ، برای این که سگ های پوشالی با نام اصلی با بازی داستنی هافمن ساخته شده است . من بعید می دانم در واژگان ادب فارسی برای اسم یک فیلم ما واژه کم داشته باشیم که اسم یک فیلم بشود سگ های پوشالی . به خاطر همین می خواهم بگویم که قضاوت کردن کمی سخت است . ولی در کل ، حال ما خوب تر و خوب تر و خوب تر می شود.

بله ، به شرط این که حال خوب را بتوانند ، درک کنند ، از آن استقبال کنند و تقویت اش کنند.

بله . به شرطی که این حرف بری ها کم شود.

حرف بری ها ؟

بله ، این واژه ای است که دغدغه ها این روزهای من است . من چهار ، پنج هفته پیش در جشن دوستان زحمت کش و درجه یک خودم در انجمن دستیاران کارگردان دعوت شدم . متاسفانه تهران نبودم و نتوانستم در جشن حضور پیدا کنم . تلفنی البته به آن ها تبریک گفتم . بخشی از حال خوب ما بازیگران ، اگر پرکار باشیم در طول سال و یا اگر باشیم . به حال خوب دستیاران یک و برنامه ریزان سینمای ایران بر می گردد . من با خیلی از آن دوست هستم . در مورد بعضی ها ، بی دلیل در لیست سیاه شان هستم . که تاثیرشان را در طول سال می بینیم ، حتی گاه با کارگردانی ، به دفترش می روم و گپ می زنم و به یک باره می بینم که اخباری منتشر می شود که بازیگر دیگری جایگزین من شده است ، چون تیم کارگردانی آن فیلم تغییر کرده و...

یعنی انتخاب بازیگر همیشه بر اساس شخصیت و نقش نیست و گاه بر اساس رابطه ها و رفتار دار و دسته ای نیست ؟

بله ، یک بخش اش این است . نمی خواهم واقعا زیاد در این زمینه صحبت کنم . آن ها زحمت می کشند و رفتارهای شان دلپذیر است اما برخی رفتارها به نظرم خوشایند نیست و تاثیرش را من دیده ام . احتمالا بازیگرهای دیگر هم دیده اند . و ما یک سال بعد می شنویم که فلانی ، در فلان جا ، دستیار کارگردانی بود که رویای من است که به آن کارگردان نزدیک شوم ، ولی آن کارگردان هرگز با خبر نمی شود که من چه قدر انتظار می کشم و هیجان دارم از این که با آن کارگردان کار کنم . اگر می گویم حرف بری ، به این دلیل از این واژه استفاده می کنم که بچه های دستیار ، خیلی بر سینمای ما تاثیر می گذارند که ما بتوانیم با کارگردان هایی که دوست شان داریم ، کار کنیم.

مردم در نظر سنجی ما، ابتدا هیس را با ٤١/٣ درصد آراء انتخاب کرده اند و در رده های بعدی ، فیلم های چ ، قدمگاه ، بی پولی ، ریسمان باز ، و چ قرار گرفته اند . مقداری از شخصیت شهید اصغر وصالی و کار با ابراهیم حاتمی کیا در فیلم چ بگویید.

فیلمسازی که همیشه دغدغه سینمای دفاع مقدس دارد و بیشتر در این حوزه قدم بر می دارد ؟

آقای حاتمی کیا در این شکل از سینما ، یک فیلمساز شاخص است . مرحوم رسول ملاقلی پور هم این جایگاه را داشت که من در مزرعه پدری تجربه بسیار کوتاهی با ایشان داشتم . باید بگویم کار با آقای حاتمی کیا ، آسان نیست . برای این که آقای صحنه فیلمبرداری باشد ، اما قرار نیست که تیم بازیگری همان روز صحنه ای را که در فضای خالی اش قرار گرفته اند ، فیلمبرداری کنند . یعنی وارد یک پلاتوی نسبتا مجازی از صحنه ای می شوی که قرار است آن را فردا بازی کنی و سعی می کنی بازی ات را از صفر به صد برسانی ، از هیچ چیزی را به وجود بیاوری که برای فردا نیاز صحنه است.

و آن جا یک بازیگر باید خودش را نشان بدهد . این کار ساده ای هم نیست.

بله ، خیلی سخت است . یعنی آقای حاتمی کیا فرصت که نمی دهد ، هیچ ، یک هندی کم عجیب و غریب هم دارد که اتفاقا مدرن هم نیست و با او ، روند بازی تو را دنبال می کند . یک هندی کم قدیمی که به آن خیلی علاقه دارد . با آن ، دنبال تو می آید . یک مرتبه رهایت می کند و تو متوجه نمی شوی که رها شده ای ، چون که در همان زمان ، باید با همان دوربین به دنبال بازیگر دیگری برود . در همین حالت با دست اشاره می کند که تو وارد قاب شو و تو آرام آرام باید شبیه عسل باشی و شکل بگیری و مثل موم جلو بروی . تو فکر می کنی که رضایت او صد در صد است ، ولی فردا می آیی و می بینین که نه ، از تمرینی ، که اتفاق افتاد ، دکوپاژ جدیدی در راستای احوالات صحنه شکل می گیرد که آن جا تازه حال بازیگر خوب می شود.

شیوه جالب و منحصر به فردی است . و تفاوت اش با کارگردانی کیومرث پوراحمد ؟

آقای پوراحمد عزیزم . شاعر است . یعنی حال شاعرانه ای دارد . من از دوستی با او ، از اعتمادی که به من کرد و اطمینانی که من به داشت ، از این که که هر لحظه را به من سپرد ، از این که اجازه داد برای هر پلان بتوانم با او گفت و گو کنم ، حس خوبی دارم . فیلم پنجاه قدم آخر محصولی سخت و جانکاه است . به دلیل لوکیشن و جنس تولید سخت آن فیلم و....

و آن نقش هم هم ، نقش سختی بود ؟

بله ، نقش سختی بود . در فیلمنامه ابتدایی ، آن نقش طنازی هایی داشت که مقداری شیرین اش می کرد . ما در شرایط ساخت ، به مرور این حالت رخ از احوالات آن نقش بربست و آقای پوراحمد هم آن را پذیرفت.

یعنی سر صحنه تغییراتی به وجود آمد ؟

این آدم ، یعنی هرمز شکیبا به مرور تغییر کرد و نقش مسیر سختی را طی کرد . من خودم اگر بخواهم صادقانه قضاوت کنم و نخواهم کاری را که کرده ام ستایش کنم ، از ابتدا تا نیمه ، طرفدار فیلم هستم . شاید خود آقای پوراحمد هم اگر در یک موقعیتی قرار بگیرد ، تلفنی بزند و من صدای قشنگ او را بشنوم ، شاید نظر من را رد کند ، شاید هم نظر من را دوست داشته باشد.

پنجاه قدم آخر جز دفعاتی است که نقش اصلی را بازی کردید . آن هم پس از مدت ها . از این که کیومرث پوراحمد این نقش را برای شما در نظر گرفت ، چه حسی را داشتید ؟

بله ، من مدت ها بود که نقش اصلی یک فیلم را بازی نکردم بودم . به هر حال این نقشی بود که مسیر سختی را طی می کرد و من از ایفای آن ، احساس خوبی داشتم.

بازی در نقش اول ، با خودش ترس هایی به همراه دارد . از این بابت که آیا تماشاگر تحمل تماشای تو تا پایین فیلم را دارد یا خیر ! این از مصائب ایفای نقش اصلی است.

این را بستگی به فیلمنامه و به کارگردان هم دارد که تماشاگر بتواند یک بازیگر را تا آخر فیلم دنبال کند ؟

بله ، صد در صد . این قضیه به آن بخشی بر می گردد که دوست ندارم وارد آن بشوم.

پور احمد چگونه از بازیگری ، بازی می گیرد ؟

او آرام می آید در گوش بازیگرش می گوید که ببین ! من اگر جای تو باشم ، این ها را هم می گویم ها ! حالا تو ببین اگر دوست داری بگو ، اگر دوست نداری خب نگو ! این قدر رها شده این رفتار را با بازیگر می کند ، که تو حتما سعی می کنی آن را که می گوید بگویی و آنچه را می خواهد انجام بدهی . حتما مطمئنی چیزی که آقای پور احمد می گوید ، درست است . من تمام تلاشم را برای این فیلم کردم . از روزگاری که در آن فیلم داشتم ، حال خوشی داشتم . سینما به هر حال بعضی وقت ها روی خوش نشان می دهد ، بعضی وقت ها روی خوش نشان نمی دهد . امیدوارم که آقای پوراحمد باز هم فیلم بسازد.

با این کار ها عکس هایتان پر نور می شود

فیلم دیگری که به آن اشاره می کنم و مردم هم به آن رای داده اند ، بی پولی است . یک فیلم متفاوت اجتماعی است که بازی هایش جزو شاخصه های آن هستند ؟

کار با حمید نعمت الله و رضا کاهانی برای هر بازیگری واجب است . به دلیل اینکه اولا تو حس نمی کنی با آن ها اختلاف سنی داری و از آن طرف ، آن قدر عمیق و پیچیده و امروزی راجع به بازیگری فکر می

کنند که ممکن است این خطر تو را تهدید کند که فکر کنی هر آن چیزی را که درباره بازیگری فکر می کرده ای ، باید فراموش کنی وارد بستر جدید شوی.

این امروزی نگاه کردن را از چه بابت می گویید ؟

یعنی رفتاری که تو را با خواسته های جنس بازیگری امروز در دنیا مواجه می کند.

یعنی مشخصا کدام جنس . جنس بازیگری امروز دنیا چیست ؟

مثلا تو را با گونه ای تحلیل مواجه می کنند که سه ماه در یک دفتر برای یک نقش تمرین می کنی و عاجز می شوی از این بابت که این جا و در این محیط کوچک ، من نمی توان آن چیزی را که تو می خواهی ، تخیل کنم . بعضی اوقات بازیگری ، تو را مواجه می کند با این که تخیل بکنی که مثلا در یک چرخ و فلک نشسته اند و می توانی خودت را در آن فضا قرار دهی . یک وقتی هست که تو واقعا روی چرخ فلک می نشینین اما اینجا باید این نشستن را تخیل کنی . حمید نعمت الله تمام آن چیزهایی را که خواسته تو از بازیگری است ، به هم می ریزد و با کم ترین خواسته ، پیچیده ترین رفتار بازیگری را از تو می خواهد.

به نتیجه مطلوب هم می رسد ؟

به نظرم می آید که این اتفاق می افتد . من در بی پولی اولی آدمی هستم که در زندگی واقعی می توانم حرف بزنم ، اما نقش یک ناشنوا را بازی کرده ام . ما نیز این نقش را در پرنده کوچک خوشبختی با در رابطه داریم ، اما بازیگر آن نقش ها ، خود ناشنوا بوده است . این که می گویم به تعاریف امروزی می رسیم یعنی همین که تو بتوانی نقش ناشنوا را بازی کنی ، واقعا می توانی به یک مدیوم جهانی در بازیگری وصل شوی . نه به این دلیل که این نقش را من بازی کرده ام ، برای این که زبان ناشنوایان دنیا تقریبا یکی است و آن ها نیز می توانند تو را تایید یا رد کنند . حمید نعمت الله بسیار کارگردان دلپذیری است و امیدوارم بتوانم باز هم با او کار کنم.

پایان.